



گام دوم سند چشم‌انداز می‌شد، تحکیم بخش اقوام، ادیان و مناطق مختلف در ایران باشیم. در همین برنامه پنجم بنا شد به نوعی حکومتی فدرالی تبدیل شویم.

◀ **چون مسأله فدرالی شدن و تفویض اختیار هنوز هم مطرح است. لطفاً این را باز کنید که دقیقاً منظور شما چیست؟**

در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی، مدیریت خزانه در هر استان را ایجاد کردیم که در دوره احمدی‌نژاد آن را از بین بردند. من در سازمان برنامه گفتم وقتی استانداری را انتخاب می‌کنم، این استاندار باید رئیس‌جمهوری آن استان باشد و برای همین استاندار را نباید وزارت کشور انتخاب کند. وزارت کشور از ابتدای تشکیل خود در ایران، جایگاهی سیاسی و امنیتی داشته و دارد و انتخاب استاندار نیز در همین چهارچوب انجام می‌شد. اما در ابتدای انقلاب وقتی مردم در خیابان‌ها از استاندارها می‌پرسیدند که آب و برق ما چه شد، عملاً این مردم بودند که در جمهوری اسلامی مقام استاندار را به مقام مسئول توسعه استان ارتقا دادند، اما ما این فرآیند را دنبال نکردیم. خلاصه اینکه، در نهایت با تلاشی که انجام دادیم، بنا شد معاون اول، رئیس سازمان برنامه و وزیر کشور استانداران را انتخاب کنند و در دولت با حکم رئیس‌جمهوری تعیین و مشخص شود. من گفتم مدیرکل استانی سازمان برنامه هم معاون استاندار باشد. به هر حال این کار را انجام دادیم. بودجه هم استانی شد. تا زمانی که در سازمان برنامه بودم، شرایط به گونه‌ای شد که تا ۵۷ درصد بودجه ما استانی شده بود، یعنی بجز بودجه ارتش، سپاه و وزارتخانه‌ها، بقیه بودجه استانی شده بود.

◀ **و در گام سوم سند چشم‌انداز که می‌شد برنامه ششم توسعه، قرار بود چه هدفی را دنبال کنید؟**

در گام سوم دولت وفاق گستر و عدالت گستر را دنبال می‌کردیم که همان‌طور که اشاره کردید، می‌شد برنامه ششم توسعه. در آنجا گفتیم ما در این برنامه باید در کل کشور تأمین اجتماعی داشته باشیم. یاد می‌آید در قانونی که برای وزارت رفاه و تأمین اجتماعی تهیه کرده بودیم، در یک جلسه پرسیده شد چرا شما کلمه رفاه را آوردید و تفاوت آن با تأمین اجتماعی چیست؟ توضیح دادم که تأمین اجتماعی امری همگانی است، اما رفاه یارانه‌ها را شامل می‌شود. در مسأله یارانه‌ها یا رفاه، دولت می‌تواند خدمات ارائه دهد یا ندهد. اما در تأمین اجتماعی باید این خدمات را حتماً ارائه دهد. بنابراین بحث این بود که در برنامه سوم سند چشم‌انداز یا برنامه ششم توسعه، تأمین اجتماعی، پرچم و راهنما و هدف اصلی ما باشد. به عبارت دیگر، در هر گام که پیش می‌آمدیم، یعنی ابتدا با

کشوری مواجه بودیم که نظام حکمرانی قابل قبولی دارد، یعنی این نظام حکمرانی متناسب با قانون باشد و نه بر اساس صندلی‌ها و اشخاص، وقتی به این مرحله رسید، در گام بعدی دنبال این بود که چنین نظامی عنوان می‌کند که من عدالت در توزیع ثروت دارم، یعنی به صورت عادلانه و منصفانه با ثروت و منابع ملی خود رفتار می‌کنم، یا عدالت در شقوق دیگر دارم، مانند اینکه عدالت در قدرت دارم. بنابراین در برنامه سوم مرتبط با سند چشم‌انداز، بنا بود ما بتوانیم عدالت در قدرت، عدالت در ثروت و عدالت در منزلت‌ها داشته باشیم. به این معنی در آن زمانی که این اهداف محقق می‌شود، به شرایطی برسیم که در آن زمان، در ایران کسی نگوید من کرد هستم و حقم را خوردم، یا من لر هستم و حق مرا خوردند، بلکه همه باهم احساس برابری داشته باشیم و تبعیض نداشته باشیم، اینکه من بتوانم به ۸۵ میلیون نفر احساسی بدهم مبنی بر اینکه باور داشته باشند که در کشور و سطوح مختلف آن تبعیضی وجود ندارد.



در برنامه سوم مرتبط با سند چشم‌انداز، بنا بود ما بتوانیم عدالت در قدرت، عدالت در ثروت و عدالت در منزلت‌ها داشته باشیم. به این معنی در آن زمانی که این اهداف محقق می‌شود، به شرایطی برسیم که در آن زمان، در ایران کسی نگوید من کرد هستم و حقم را خوردم، یا من لر هستم و حق مرا خوردند، بلکه همه باهم احساس برابری داشته باشیم و تبعیض نداشته باشیم

◀ **و برنامه چهارم مرتبط با سند چشم‌انداز که گام چهارم و گام آخر و نهایی این سند بود که قرار بود به اهداف آن برسیم. آن برنامه، همین برنامه هفتم است که الان در حال سپری کردن آن هستیم. درست است؟**

بله، در برنامه آخر که اکنون در زمان آن هستیم و در مجلس تصویب شد، بنا بود به دولتی شهروندمدار و اخلاق مدار برسیم. برنامه این بود که در این برنامه، که پایان سند چشم‌انداز بود، نظام حکمرانی و کشور ما به جایی برسد که من به عنوان یک شهروند بتوانم جامعه‌ای با قدرت ایجاد کنم. اینجا دیگر شاهد حاکمیت